

## شمارش معکوس عقربه زمان

بخش اول

### آيا مسأله پشتونستان خاتمه يافته است؟

تا آنجا که بياد داريم، داعيه پشتونستان يک بار با استعفاي داود خان از پست صدارت در ۱۹۶۳ فروکش نمود و برای تقريباً ده سال بعد کسی دنبال اين مسئله نگشت ولی با رويکار آمدن مجدد داود خان به قدرت بحیث رئيس جمهور افغانستان، بار ديگر مسئله پشتونستان در سرلوحه سياست خارجي افغانستان قرار گرفت. اما وقتی دولت پاکستان به تريبه و تجهيز و گسيل گروه های تخريبي بسرکردگی رباني و مسعود و حکمتيار پرداخت و اجنت های خود را در پنجشير و لغمان و بدخشان و پکتيا وظيفه داد تا دست به تخريبات بزنند، با آنکه اين گروه ها بسرعت سرکوب و مجبور به فرار دوباره به پاکستان شدند، مگر دولت افغانستان مجبور شد بر سياست خارجي خود در قبال مسئله پشتونستان تجديد نظر نمايد و به توافقاتي برسد تا پاکستان به پشتون ها و بلوچهای آنسوی خط آزادی داخلی بدهد و رهبران شان را از زندان آزاد نمايد و افغانستان هم دست از حمايت فراريان بلوچ و پشتون بردارد و هم خط ديورند را برسميت بشناسد و دوسيه پشتونستان را بسته کند، ولی چنانکه ديده شد، شوروی که مخالف بهبود روابط افغانستان با پاکستان بود، با راه اندازی کوتای ثور و قتل داود خان نگذاشت اين زخم ناسور التيام يابد و با روی کار آمدن حزب دموکراتيک خلق افغانستان بروی صحنه قدرت، مجدداً داعيه پشتونستان به عنوان نقطه داغ اختلاف میان افغانستان و پاکستان احياء گردید. با تجاوز شوروی به افغانستان در دسمبر ۱۹۷۹ دست مداخله پاکستان با حمايت غرب در افغانستان بيش از پيش دراز شد.

### تجاوز شوروی، يک فرصت طلائی برای پاکستان :

بعقيده صاحب نظران، جنگ افغانستان پس از تجاوز شوروی، فرصت های طلائی را برای پاکستان مساعد ساخت که از آن برای دست يابی به آرمانهای ديرينه اش در جهت تضعيف ناسيوناليسم پشتون استفاده کند. پاکستان فعالانه از پان اسلاميسم در میان پشتونها حمايت نمود و سرمايه گذاری های بزرگی بر سر احزاب بنيادگرای پاکستانی در مناطق قبایلی نمود. محصول اين سياست ها ظهور نوع جديد اسلاميزم پشتون در منطقه است که برخی جلوه های آن با به قدرت رسيدن طالبان در افغانستان به نمايش گذاشته شد، چنانکه طالبان همبستگی پان اسلاميزم را نسبت به همبستگی قومی ترجيح ميدهند. نظاميان پاکستان و به خصوص جنرال ضياء به طور آگاهانه جهاد افغانستان را در راستای عمق ستراتيژيک و خنثی سازی ناسيوناليسم پشتون حمايت نمودند.

آنها همچنان اين جنبش را با شبکه پان اسلاميسم بگونه ای باهم بافتند که خط ديورند را بحیث مرز قبایل عملاً از میان برداشتند. بعد از مرگ جنرال ضياء در ۱۹۸۸، نهاد پارلمان دوباره در پاکستان احياء گردید. احزاب سياسی ناسيوناليسم پشتون که در ارگانهای محلی قانون گذاری پاکستان برخی کرسی ها را بدست آورده بودند، در موضع گیری شان نرمش آورده، به جای اصطلاح پشتونستان نام «پشتونخوا» را برای صوبه سرحد به کار بردند. هدف آنها از کاربرد نام "پشتونخوا" ايالت خاص برای تمام پشتونهای شرق خط ديورند است. (بارنت روبين و صديقي) اما چنين اندیشه ای در میان احزاب اسلامی منطقه قبایلی چندان خريداري ندارد، زیرا آنها بجای همبستگی قومی به همبستگی اسلامی (پان اسلاميزم) اهميت ميدهند و به خاطر استقرار شريعت اسلامی بيشتر از جان مایه ميگذارند تا به خاطر احقاق حقوق همبشاران قومی يا آزادی ملی خود.

بدینسان داعيه پشتونستان که از اختلاف برسرخط ديورند، سرچشمه گرفته بود، وهمنوائی هند و تائيد شوروی سابق را بهمراه داشت، در واقع زمينه ساز توسعه مدارس دينی و تقويت افراط گرایی در میان قبایل شد که نتیجه آن ازدياد روز افزون افراط گرايان برای حمله برمواضع هند درکشمير گردید و در ضمن ناسيوناليزم پشتون را برای احقاق حقوق مدنی قبایل از دولت مرکزی به صفر ضرب زد. البته نبايد نادیده گرفت که پس لگد اين سياست افراط گرایی پاکستان را نیز دچار آشوب کرده است و امروز ميتوان گفت نظاميان کنترل خود برطالبان پاکستان را از دست داده اند و بهاء اين سياست را می پردازند.

در هرحال، پس از شصت سال مبارزه ناسيوناليسم های پشتون، اينک در اپريل ۲۰۱۰ صرف نام ايالت صوبه سرحد به "خيبر پشتونخوا" تغيير يافت و سرزمين پشتونهای آنسوی خط ديورند صاحب نامی شد که بيانگر هويت قومی مردم آن نواحی هست. اما آی اس آی و برخی ديگر از رجال نظامی پنجابی در تلاش اند تا همين نام خشک و خالی را نیز از ناسيوناليسم های پشتون دوباره پس بگيرند، زیرا می ترسند که اين نام مبدا احساسات ملی گرایی را در وجود پشتونها دامن بزند و ادعای استقلال طلبی را بنمايند.

ديپاتو شميره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادښت: دليکنی د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لوی

## داعیه پشتونستان بعد از ۱۹۹۲ :

پس از روی کار آمدن دولت اسلامی تنظیم ها در ۱۹۹۲ در افغانستان بار دیگر دوسیه پشتونستان بسته و به طاق نسیان گذاشته شد. رهبران تنظیمهای جهادی از صبغت الله مجددی گرفته تا برهان الدین ربانی و حکمتیار و سیاف و پیر سید احمد گیلانی و غیره چون هرکدام در نزد دستگاه استخبارات نظامی پاکستان دوسیه های تعهدات ضد ملی مبنی بر دفاع از منافع پاکستان دارند، هیچ یکی از آنها جرئت گرفتن نام پشتونستان را نداشتند و حتی در همان وقت گفته و شنیده میشد که در ماه های اول رژیم اسلامی مجاهدین، یکی از رهبران تنظیم ها دوسیه معاهده دیورند را با تمام نقشه های و سوابق آن از آرشیف وزارت خارجه افغانستان بیرون کشیده و در اختیار آی اس آی پاکستان گذاشته است.

سایر رهبران تنظیم ها به تطبیق دیگر دساتیر سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) پرداختند و نه تنها در قدم اول اردوی ملی افغانستان را منحل کردند، بلکه شهر کابل را به توپ و راکت و بمب بستند و چنان محشری از ویرانی و کشتار مردم و غارت هست و بود شهریان کابل برپا نمودند که تاریخ نظیر آنرا به یاد ندارد. تنظیم های اسلامی همزمان با ویرانی شهرکابل تمام تأسیسات زیربنایی اقتصادی و خدماتی و عمرانی و مواصلاتی را از بیخ و ریشه برکنند و به پاکستان برده تحویل دادند.

پس از دوره سیاه و خونین چهار ساله (۱۹۹۲-۱۹۹۶م) حکومت ربانی - مسعود- گلبدین، نوبت به طالبان متحجر رسید که با حمایت آی اس آی بروی صحنه قدرت آمدند و طبعاً از آنها نمیتوان توقع داشت که داعیه ملی پشتونستان را عنوان کنند، زیرا آنها توسط سازمان استخبارات نظامی پاکستان تربیت شده و هدایت میشوند و فاقد احساس و آرمان ملی اند.

در مدت ۹ سال حاکمیت ضعیف و غرق در فساد حامد کرزی نیز، نه از سوی رئیس جمهور و نه از سوی پارلمان افغانستان و نه هم از سوی کابینه و با از طریق رادیو و تلویزیون ملی ما کدام صدا و شعاری مبنی بر پشتونستان خواهی شنیده نشده و معلوم میشود که هریک از اشخاص مسؤول و نهادهای مذکور حساسیت موضوع را کاملاً درک کرده اند و نمیتوانند خود را با خطر از جانب پاکستان مواجه سازند.

## پشتونستان بزرگ :

حکومت پاکستان در عهد صدارت خانم بی نظیربوتو باری طرح تجزیه افغانستان و تقسیم آن میان پاکستان و ایران و ازبکستان را با امریکا مطرح کرد ولی امریکا از این طرح حمایت ننمود. این همزمان با تلاش هایی بود که از سوی حکومت ربانی - مسعود داعیه تاجیکستان بزرگ زمزمه میشد و از سوی دوستم داعیه خراسان برسر زبانها بود و تا یکی دو سال بعد از ظهور طالبان نیز در محافل حاکمه مغضوبه افغانستان زمزمه میشد. ظهور طالبان و پیروزی برق آسای شان بر حکومت غارت و چپاول ربانی - مسعود، مدتی این شایعات را خاموش کرد، مگر در سالهای قدرت یابی جنرال پرویز مشرف بار دیگر اشتهای جنرالان پاکستانی تحریک گردید تا ادغام افغانستان بخصوص بخش های پشتون نشین را با پاکستان مطرح سازند.

در دوره اقتدار پرویز مشرف در سال ۲۰۰۳، داعیه پشتونستان، بصورت دراماتیکی در ایالات سرحدی پاکستان مطرح شد و در این خصوص چند سیمینار و کنفرانس هم در شهرهای کوئته و پشاور دایر گردید و در آن این مسئله مطرح شد که از ترکیب پشتونهای آنسوی خط دیورند و این سوی خط دیورند «پشتونستان بزرگ» ساخته شود. (یا للعجب؟)

آسیا تایمز در ۸ عقرب (۲۹ اکتوبر ۲۰۰۳) نوشت: «گزارشهای رسیده از ایالت سرحد شمال غربی پاکستان و ایالت بلوچستان حاکی از احیای مجدد جنبش قومی پشتونها و فعالیت آنها روی منطقه حساس «خط دیورند» است. منطقه مرزی بین افغانستان و پاکستان که به طور مرتب شاهد عملیات نظامی پاکستان به منظور زهر چشم نشان دادن از قبایل مخالف حکومت مرکزی است. در انتخابات اخیر در ایالت سرحد پاکستان، ائتلافی از شش حزب بنیادگرای حامی طالبان و بن لادن تحت عنوان «متحدہ مجلس عمل» بخشی از ائتلاف حاکم بلوچستان به قدرت رسیدند.»

این نشریه علاوه کرد: «... برخی مقامات افغانی صحبت از نقشه جدیدی میکنند که در آن شهرهای مهم پاکستان مثل پشاور و کوئته جزو افغانستان محسوب میشوند. مقامات پاکستانی هم اخیراً از ملاقات هایی بین حامد کرزی و «خان عبدالولی خان» رهبر پشتونها مطلع شده اند که باعث نگرانی آنها شده است، بخصوص اینکه فهمیده اند این مذاکرات با ترغیب امریکایی ها صورت گرفته است.» نشریه ادامه میدهد: «ملاقات اخیر ولی خان و حامد کرزی که برخلاف روند مذاکرات و سیمینارهای برنامه ریزی شده در ایالات سرحد و بلوچستان انجام شد، بحث داغ «پشتونستان» را داغ تر از همیشه کرد، موضوعی که به وضوح مورد حمایت امریکاهم هست. هیأت نمایندگی افغانهای مقیم امریکا و اروپا نیز از پشاور و کوئته، مناطق کلیدی مرز دیورند، دیدار و از اتحاد پشتونهای و احقاق حقوق آنان حمایت کردند. آنها گفتند که مرز دیورند نه تنها بر تاریخ پشتونها، که بر شرایط اجتماعی و اقتصادی آنها نیز تاثیر منفی گذاشته است. به گفته ماکان شینواری، افغان مقیم آلمان، مرز دیورند نتیجه توطئه برای محدود کردن

قدرت پشتونها بوده است. این اظهار نظرها سالهاست که در منطقه شنیده نشده و به نظر میرسد دوباره موجی در حمایت از پشتونها در حال شکل گرفتن است.

.... با مداخله نظامی پاکستان در آن منطقه و سکوت مطلق «متحدہ مجلس عمل» نیروهای ملیگرا تلاش های شان را برای بوجود آوردن یک منطقه پشتون نشین از کابل تا پشاور و کوئته دوچندان کرده اند. موضوعات حساس و تحریک آمیزی مانند پشتونستان و توسعه بلوچستان، حربه مناسبی برای شکست قدرت نظام های موجود در افغانستان و پاکستان است. احیای جنبش پشتونگرایی میتواند حتی جنبش هایی برای کشمیر «بزرگتر» و پنجاب «بزرگتر» به راه بیندازد. البته اینها همه عواقب بلند مدت ماجراست. نتیجه فوری و مهم مطرح شدن موضوع پشتونستان بی ثبات ساختن پاکستان، ایران و افغانستان است.» (سایت آریائی ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۳)

مرحوم سید قاسم رشتیا، در همان هنگام در جواب این پرسش که: یک نوع شمارش معکوس آغاز گردیده است. زمانی ما میخواستیم که پشتونستان ضم افغانستان شود، حالا پاکستان میخواهد که افغانستان را جزو پشتونستان سازد؟ پاسخ داد: «در این شکی نیست که پاکستان از آغاز چنین مطالبی را در نظر داشت و ادعا میکرد که پاکستان برادر کلان است، ولی افغانستان خود را کلان میداند. زعمای پشتون منطقه سرحد مانند ولی خان و دیگران چنین ادعایی دارند که علاقه های پشتون نشین افغانستان باید جزء پشتونستان باشد. افغانستان از ۲۵۰ سال باین طرف وجود داشته و سرحدات آن چندین بار تثبیت شده است، نه مردم افغانستان و نه جامعه جهانی تحمل آنرا ندارند. باید افغانستان به حیث یک کل با داشتن حکومت مرکزی بدون آنکه کسی در آن رخنه کند، و قسمتی از آنرا جدا نماید. دوباره حدود و ثغور جغرافیایی آن تثبیت گردد. کشورهای خارجی (همسایه) در آن نفوذ نداشته و سرحدات آن را محترم بشمارد.» (ارمغان امید، ص ۴۱۰)

در این مورد جنرال عتیق پاسون در کتاب خود تحت عنوان "مرور کوتاهی بر تاریخ و قضیه پشتونستان" زیر نام «عکس العمل زعمای افغانستان در قبال مسأله پشتونستان» نکات مهمی را از قول پرویز مشرف و بعضی از نویسندگان آن کشور از روی شماره های ۴۱ و ۴۲ ماهنامه "فریاد" (نشریه شورای دیموکراسی برای افغانستان) باز تاب داده است که قابل مکت و تأمل است. مؤلف میگوید که در این نشریه مقالاتی تحت عنوان «تلاش در جهت ادغام افغانستان به قلمرو پاکستان» به نشر رسیده است.

آقای پاسون همچنان به نوشته ها و مقالات کمال حسین در روزنامه "فرنتر پست پاکستان" تحت عنوان «پشتونستان و یا پاکستان بزرگتر یا ادغام افغانستان با پاکستان...» و «ادغام افغانستان و پاکستان تحت اصول ناسیونالیسم اسلامی» اشاره میکند.

مؤلف از قول پرویز مشرف در کنفرانس مطبوعاتی مورخ ۲۰ می سال ۲۰۰۰ میلادی چنین نقل میکند: "... ما در افغانستان علایق امنیتی، دموگرافیک و جغرافیایی داریم. پشتونها باید در کنار ما باشند و طالبان از پشتونها نمایندگی میکنند..." (ص ۳۲۵)

آقای پاسون در تردید این ادعای جنرال پرویز مشرف میگوید که: ... هیچ گاهی پاکستان علایق امنیتی، دموگرافیک و جغرافیایی در افغانستان نمیتواند داشته باشد، بلکه برعکس این افغانستان است که در پاکستان علایق امنیتی دموگرافیک و ادعای ارضی دارد. مؤلف علاوه میکند که تئوری و اصطلاح "ناسیونالیسم اسلامی" کمال حسین اصلاً غلط و غیر علمی است و دین و مذهب هرگز اساس ناسیونالیسم شده نمیتوانند، زیرا واژه ناسیونالیسم (قوم پرستی) از کلمه نیشن بمعنی قوم و ملت گرفته شده، اسلام خود یک دین است که دین و ملت دو پدیده کاملاً جداگانه می باشند. (همان منبع، ص ۳۲۷)

در اینجا به ارتباط سخنان پرویز مشرف باید گفت که هدف پرویز مشرف از گفتن این سخنان ایجاد درز و تفرقه های قومی میان افغانهاست تا سایر اقوام افغانستان خود را از پشتونها جدا تصور نمایند و به این وسیله شکاف و درزهای قومی در میان افغانها وسیع تر گردد و هدف دوم مشرف از این گفته جلب پشتونهای اینسوی خط به آنسوی خط و یکجا شدن با پاکستان است و الا کیست که نداند پاکستان پشتونهای آنکشور را به چشم دشمن بالفعل می نگرد و هیچگونه حق و حقوقی برای پشتونها و بلوچها قایل نیست و مناطق پشتون و بلوچ در مقایسه با پنجاب و سند از هیچگونه امکانات رفاهی و توسعه اقتصادی و رشد فرهنگی برخوردار نیستند.

## تحلیل گران چه میگویند؟

برخی از صاحب نظران و کارشناسان مسایل نیمقاره، در ارتباط سیاست پاکستان نسبت به افغانستان و همچنان سیاست های امریکا در منطقه و احتمال وارد کردن تغییراتی در جغرافیای منطقه، تحلیلها و نظریات سیاسی مهم و قابل توجهی ابراز کرده اند که برای تکمیل بحث مورد مطالعه ما کمک میکند، در زیر به چندتای آن تحلیلها نظری می اندازیم:

ادامه دارد